

ساخت ماضی نقلی در زبان فارسی

دکتر محرم اسلامی

عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان

پژوهشگر پژوهشکده پردازش هوشمند علائم

مقدمه

زبان ماهیت حوزه‌ای دارد و رفتار زبانی پیچیده اهل زبان، حاصل تعامل حوزه‌ها یا همان سطح‌های (تقریباً) مستقل (واج‌شناسی، صرف، نحو، معناشناسی و کاربردشناسی) زبان است، که هر کدام از آنها اصول و اعمال خاص خود را دارند (هارلو و وینسنت ۱۹۸۸: ۸). این حوزه‌ها با هم در ارتباطند و رابطه آنها به گونه‌ای است که برونداد حوزه‌ای، درونداد حوزه دیگر واقع می‌شود که این نگرش به دستور را نگرش حوزه‌ای می‌گویند (دبیرمقدم ۱۳۷۸: ۳۷۶).

حوزه صرف را می‌توان به دو نظام اصلی تصریف و واژه‌سازی تقسیم کرد که واژه‌سازی خود به دو روش اشتقاق و ترکیب صورت می‌گیرد (بائر ۱۹۸۹: ۳۵). تصریف ناظر بر صورت‌های مختلف کلمه با توجه به نقش‌های نحوی آن در جمله (تراسک ۱۹۹۳: ۱۴۲) و واژه‌سازی ناظر بر ساختن کلمه‌های جدید با استفاده از امکانات زبان است. تکواژهای زبان را در حوزه صرف می‌توان به دو گروه اصلی آزاد و مقید تقسیم کرد و تکواژهای مقید نیز با توجه به

نقشی که در نظام زبان ایفا می‌کنند، به دو گروه عمده اشتقاقی و تصریفی تقسیم می‌شوند. وندهای اشتقاقی در خدمت واژه‌سازی‌اند و وندهای تصریفی در خدمت نحو. به عبارت دیگر با افزودن وند اشتقاقی به ستاک، کلمه جدیدی درست می‌شود که معمولاً مقوله واژگانی آن متفاوت از مقوله واژگانی ستاک است؛ مانند: توان + ش = توانش، کار + گر = کارگر. «توانش» به‌عنوان مثال یک کلمه جدید و در عین حال یک کلمه مشتق است. با افزودن وند تصریفی به ستاک کلمه جدیدی درست نمی‌شود، بلکه مفاهیم تصریفی مانند «شخص، شمار، نمود، وجه، زمان، و ...» به ستاک اضافه می‌شود و حاصل تصریف کلمه جدید نیست، بلکه صورت‌های گوناگون تصریفی کلمه در درون جمله است؛ مانند: کتاب + ها = کتاب‌ها، خوب + م = خوبم، خورد + م = خوردم. مقایسه مثال‌های مذکور تفاوت بین وندهای اشتقاقی و تصریفی را به خوبی نشان می‌دهد.

تکواژ «م» در «خوبم» یکی از صورت‌های مقید فعل «استن» است که به‌عنوان یک تکواژ مشترک (portmanteau)، نماینده اول شخص نیز محسوب می‌شود. اگر صورت‌های مقید فعل «استن» در زمره وندهای تصریفی‌اند، بنابراین طبق آنچه پیشتر در این نوشته گفته شد، نمی‌توان انتظار داشت که با افزودن آنها به ستاک (مثلاً صفت مفعولی) کلمه جدید (مثلاً فعل ماضی نقلی) درست شود. تا جایی که نگارنده به یاد دارد همه دستورنویسان و زبان‌شناسان (باطنی ۱۳۴۸: ۱۳۲ - ۱۲۸، شفائی ۱۳۶۳: ۸۰، صادقی و ارژنگ ۱۳۶۵: ۱۶، مشکوة‌الدینی ۱۳۷۱: ۵۴، ارژنگ ۱۳۷۴: ۱۳۶، غلامعلی‌زاده ۱۳۷۴: ۴۳ و ...) با اندک تفاوتی در بیان مسئله، ساخت ماضی نقلی را متشکل از صفت مفعولی + گونه‌های مقید فعل ربطی «استن» می‌دانند؛ مانند «رفته‌ام» که در آن «رفته» صفت مفعولی و «ام» را تکواژگونه مقید فعل «استن» می‌دانند.

این مقاله در پی آنست تا با طرح چند پرسش، دیدگاه پژوهشگران پیشین را درباره ساخت ماضی نقلی مورد ارزیابی قرار دهد و در ادامه ساخت جدیدی برای ماضی نقلی و به دنبال آن برای کلیه زمان‌های کامل ارائه کند. هر کدام از این پرسش‌ها در بخش جداگانه‌ای مطرح می‌شود و پاسخ لازم در همان بخش داده می‌شود. بنابراین مقاله حاضر با احتساب مقدمه به‌عنوان بخش نخست از هشت بخش تشکیل شده است.

واژه‌سازی با وندهای تصریفی

ارائه ساخت «صفت مفعولی + تکواژگونه‌های مقید فعل «استن» = فعل ماضی نقلی» از سوی دستورنویسان و زبان‌شناسان به لحاظ نظری خالی از ایراد نیست. چگونه است که تکواژگونه‌های مقید فعل استن که وندهای تصریفی‌اند، می‌توانند به صفت (مفعولی) اضافه شوند و کلمه جدیدی با مقوله واژگانی متفاوت یعنی فعل (ماضی نقلی) درست کنند. وندهای تصریفی در نظام زبانی نقش واژه‌سازی ندارند و این یکی از جهانی‌های زبان به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر آیا در زبان فارسی قاعده صفت + واژه‌بست‌های ربطی استن = فعل ماضی نقلی یک قاعده واژه‌سازی است؟ به عبارت دیگر آیا عبارت‌های خوبم، خوبی، خوبه، ... فعل‌های ماضی نقلی‌اند؟ چنانچه می‌بینیم پاسخ منفی است. لذا ارائه ساخت فوق برای ماضی نقلی با اصول حاکم بر زبان به‌طور عام و روح حاکم بر زبان فارسی به‌طور خاص سازگار نیست. در «خوبم»، «خوب» نقش مسند را ایفا می‌کند، آیا در «خورده‌ام» نیز، «خورده» نقش مسند را بازی می‌کند، به عبارت دیگر آیا از نظر معنایی /-am/ در خوبم و خورده‌ام معنای یکسانی دارد؟ می‌بینیم که خوبم = خوب هستم، ولی خورده‌ام به معنای خورده هستم، نیست و نتیجه می‌گیریم که خوب و خورده دارای مقوله‌های واژگانی متفاوتی‌اند و از یک جنس نیستند.

از آنجا که کل ساخت ماضی نقلی دارای مقوله فعل است و از سوی دیگر گونه‌های فعل استن (مورد ادعای پژوهش‌های پیشین) نیز وندهای تصریفی‌اند، نتیجه می‌گیریم آنچه نقش ستاک را ایفا می‌کند، دارای مقوله فعل است، زیرا وندهای تصریفی نمی‌توانند مقوله واژگانی ستاک را تغییر دهند؛ مثلاً خورده دارای مقوله واژگانی فعل است و نه صفت، که وندهای تصریفی به آن اضافه می‌شود و چون تصریفی‌اند مقوله واژگانی خورده‌ام نیز فعل باقی می‌ماند. با تکیه بر همین اصل می‌توان نتیجه گرفت که تکواژ /-e/ نیز در ساخت ماضی نقلی از زمره وندهای تصریفی است، زیرا به ستاک دارای مقوله واژگانی فعل (مثلاً: خورد) اضافه شده و حاصل ترکیب آنها نیز فعل است (مثلاً: او غذا خورده). به عبارت دیگر در ساخت ماضی نقلی دو نوع وند تصریفی به کار می‌رود که هر کدام از آنها جایگاه مشخصی در آن ساخت دارند. مثلاً در «xord + e + Jam»،



تکواژهای /-e/ و /-am/ وندهای تصریفی‌اند که در ادامه به نقش نحوی هر کدام از آنها می‌پردازیم (استدلال بالا شاهدی صرفی در تأیید ادعای این مقاله است).

به اعتقاد نگارنده ماضی نقلی در فارسی دارای ساخت بن ماضی + /-e/ + am/ و .../ است که در آن /-e/ تکواژ نماینده نمود کامل و گروه دوم وابسته‌ها، نقش شناسه را بازی می‌کنند. به مثال‌های زیر توجه کنید.

۱. الف) * آنها غذا خورد

ب) * آنها غذا خورده

ج) آنها غذا خوردند

د) آنها غذا خورده‌اند

ه) او غذا خورد

و) او غذا خورده

ز) غذا خورد

ح) غذا خورده

در زبان فارسی جمله دارای دو نوع نهاد است که نهاد اول حداقل یک واحد واژگانی است و نهاد دوم شناسه‌ها هستند. نهاد واژگانی اختیاری است (مانند: ۱. ز، ح) ولی شناسه‌ها نهادهای اجباری جمله‌اند. دلیل بدساختی جمله‌های (۱. الف، ب) حذف نهاد اجباری در آنهاست و اگر شناسه به آنها اضافه شود، خوش‌ساخت خواهند بود. لذا نتیجه می‌گیریم که آنچه باعث خوش‌ساختی (۱. الف، ب) در (۱. ج، د) شده، از یک جنس و مقوله‌اند و نمی‌توان گفت در (۱. ج) /- and/ /- شناسه و /-and/ در (۱. د) فعل ربطی است و اگر فعل ربطی است پس شناسه یا نهاد اجباری آن کدام است. در نتیجه حذف نهاد اجباری در (۱. ب) باعث بدساختی جمله شده است. از آنجا که نهاد اجباری در سوم شخص مفرد تهی است لذا می‌بینیم که در (۱. ه- ح) جمله‌ها خوش‌ساختند. همین مطلب نشان می‌دهد که /am/، .../ شناسه‌اند و نه فعل ربطی (استدلال بالا شاهد دیگری از سطح نحو است که ادعای این مقاله را تأیید می‌کند). در ادامه در بخش ۳ در این باره مفصل بحث شده است.

فعل در (۱. هـ) ماضی ساده و در (۱. و) ماضی نقلی است. تنها تفاوت آنها در وجود وند تصریفی /-e/ در (۱. و) است. نتیجه می‌گیریم که /-e/ تنها عنصر زبانی نماینده نمود کامل (perfect aspect) در ماضی نقلی (حال کامل) و دیگر زمان‌های کامل در زبان فارسی است. بنابر آنچه گفته شد وند تصریفی نماینده نمود کامل (e-) به بن ماضی افزوده می‌شود و ماضی نقلی یا حال کامل به دست می‌آید و بعد از آن شناسه‌ها جهت نمایش شخص و شمار به ساخت ماضی نقلی افزوده می‌شود. به عبارت دیگر ابتدا مفهوم تصریفی کامل بودن و سپس مفهوم شخص و شمار به فعل اضافه می‌شود.

نمود کامل اساساً وضعیتی را بیان می‌کند که ریشه در گذشته دارد و در زمان حال درباره آن صحبت می‌شود. تکواژ نمود کامل اگر به تنهایی به کار رود علاوه بر مفهوم کامل، مفهوم حال را نیز به همراه خود دارد. اگر بخواهیم مفهوم کامل را در زمان گذشته بیان کنیم از صورت‌های مختلف فعل بودن استفاده می‌کنیم که در نتیجه زمان ماضی بعید (گذشته کامل) به دست می‌آید. در ساخت ماضی نقلی یک فعل با زمان گذشته (بن ماضی) و یک تکواژ نماینده نمود کامل با مفهوم زمان حال به کار رفته است و به همین دلیل زمان ماضی نقلی دارای دو مفهوم گذشته و حال است.

نکته: لازم به یادآوری است که عبارت «نمود کامل» در تحلیل‌های دستوری در دو مفهوم کاملاً مجزا به کار می‌رود. در مفهوم اول لفظ کامل (perfect) ناظر بر زمان خاص است و در مفهوم دوم نمود کامل (perfective) ناظر بر ساخت درونی یک فعالیت است که با فعل بیان می‌شود و در آن نحوه انجام و کامل شدن فعل مدنظر است. در مفهوم دوم از عبارت‌هایی مانند لحظه‌ای، تداومی و ... استفاده می‌شود؛ مثلاً فعل در «شیشه شکست» دارای نمود کامل / لحظه‌ای است و در «داشت می‌خورد» دارای نمود ناقص / تداومی است.

شناسه یا گونه‌های مقید فعل «استن»

در این بخش پرسش این است که عناصری که در دومین جایگاه وندهای تصریفی در ساخت ماضی نقلی ظاهر می‌شوند شناسه‌اند یا گونه‌های مقید فعل «استن»؟

۲. الف) خوبم، خوبی، خوبه، خوبیم، خوبید، خوبند

ب) رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند

ج) رفته‌ام، رفته‌ای، رفته، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند

د) رفته بودم، رفته بودی، رفته بود، رفته بودیم، رفته بودید، رفته بودند

در (۲. الف) صفت با واژه‌بست‌های (clitic) فعل استن به‌کار رفته است. همان‌طور که می‌بینیم صیغگان شش‌گانه فعل استن کامل است. به عبارت دیگر فعل استن در همه شخص‌ها و شمارها دارای تظاهر عینی است. در (۲. ب) و (۲. د) به‌عنوان تصریف‌های ماضی ساده و ماضی بعید، شناسه در سوم شخص مفرد فاقد تظاهر عینی است؛ یعنی جایگاه شناسه در دوساخت تهی است. در (۲. ج) به‌عنوان تصریف‌های ماضی نقلی می‌بینیم که شناسه در سوم شخص مفرد همانند ماضی ساده و بعید فاقد تظاهر روساختی در گفتار و نوشتار است. این توزیع یکسان نشان می‌دهد که عناصر تصریفی موجود در (۲. ج) از جنس عناصر تصریفی در (۲. ب) و (۲. د) است و نه از جنس عناصر تصریفی موجود در (۲. الف). به عبارت دیگر «ام، ای، ϕ ، ایم، اید، اند» شناسه‌اند و نه فعل ربطی و اگر فعل ربطی بودند انتظار می‌رفت که همانند (۲. الف) در سوم شخص مفرد نیز در ساخت ماضی نقلی شاهد تظاهر عینی فعل ربطی باشیم. (استدلال بالا شاهد نحوی دیگری است که ادعای این مقاله را تأیید می‌کند.) شاید گفته شود که در ساخت ماضی نقلی در سوم شخص مفرد (۲. ج) نیز فعل ربطی ظاهر شده است، اما به این دلیل که همانند آخرین واج ستاک است، در گفتار و نوشتار مابه‌ازاء آن را نمی‌بینیم. در این باره باید گفت اگر واکه‌ای به ستاک مختوم به همان واکه اضافه شود، در چارچوب نظام آوایی زبان فارسی حتماً یک همخوان میانجی بین آنها درج می‌شود و یا کشش واکه پایانی حدوداً دو برابر می‌شود. در ساخت ماضی نقلی هیچ‌کدام از اتفاقات بالا رخ نمی‌دهد و همین واقعیت مهر تأیید بر شناسه بودن آنها می‌زند. به‌عنوان شاهدی دیگر در تأیید ادعای بالا به مثال زیر توجه کنید:

3. a) 'mardam, 'mardi, 'marde, ...

b) raf'te]am, raf'te]i, raf'te, ...

در (3a) می‌بینیم که افعال مقید ربطی فاقد تکیه‌اند و وقتی که به ستاک افزوده شوند تکیه

همچنان در هجای تکیه بر ستاک باقی می‌ماند، اما در /raf'te/ جایگاه تکیه تغییر کرده است و

روی تکواژ /-e/ قرار گرفته است. اگر فعل ربطی در قالب /-e/ در (3b) ظاهر شده باشد نباید /-e/ در (3b) تکیه‌دار می‌شد، تفاوت تکیه در /'marde/ و /raf'te/ نشان می‌دهد که /-e/ در /'marde/ فعل ربطی و در /raf'te/ غیر از آن است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر «-ام، ای، ϕ ، ...» شناسه‌اند، پس چرا تظاهر عینی آنها متفاوت از شناسه‌ها در دیگر زمان‌ها است. برای این منظور به مثال‌های زیر توجه کنید.

۴. الف) خانه‌ام (در خانه هستم) ، زنده‌ام (زنده هستم)
 ب) خانه‌ام (خانه من) ، زنده‌ام (زنده من؛ مثلاً در دائی زنده‌ام)
 ج) کلاس‌م (در کلاس هستم) ، خوب‌م (خوب هستم)
 د) کلاس‌م (کلاس من) ، خوب‌م (خوب من)
 ه) رفتم (من رفتم) ، رفته‌ام (من رفته‌ام)

در چارچوب نظام آوایی زبان فارسی همشینی دو واکه در مجاورت هم امکان‌پذیر نیست و برای همین منظور اهل زبان در صورت مجاورت دو واکه، بین آنها یک همخوان میانجی درج می‌کنند. در (۴. الف) ستاک (x/ne) به واکه ختم شده است و چون وندی به آن اضافه شده که با واکه شروع شده است، به همین منظور یک همزه (j) بین آنها درج شده است. مقایسه «خانه‌ام» با «کلاس‌م» این مسئله را روشن‌تر می‌کند. در «کلاس» چون ستاک به واکه ختم نشده، لذا وند بدون درج همخوان به آن اضافه شده است. در (۴. ه) نیز شرایط و محیط آوایی باعث شده که بین ستاک و شناسه در ساخت ماضی نقلی یک همخوان میانجی درج شود که در گفتار و نوشتار تظاهر آن همخوان میانجی را می‌بینیم و الا در هر دوی ماضی ساده و ماضی نقلی، شناسه «-am، -i، ϕ ، ...» است. تنها در ماضی نقلی به دلیل محدودیت آوایی یک همخوان درج شده است که درج همخوان محدود به ماضی نقلی نمی‌شود. بنابراین وجود همزه در ساخت ماضی نقلی به دلیل شرایط آوایی است و همزه در چنین ساختی فاقد ارزش زبانی است و شناسه‌ها در ماضی نقلی و ساده شکل یکسانی دارند (استدلال‌های مربوط به کشش واکه و درج همخوان میانجی از یک سو



و بی‌تکیه بودن واژه‌بست‌های ربطی از سوی دیگر شواهد واج‌شناختی در تأیید نظر ارائه شده در این مقاله می‌باشند).

شناسه یا فعل کمکی

درباره شناسه بودن وندهای تصریفی «ام، ای، ϕ ، ...» در بخش پیش شواهدی ارائه شد. در برخی مطالعات پیشین وندهای بالا را با عنوان فعل معین (کمکی) مطرح کرده‌اند. اگر به گفته پیشینیان در ساخت ماضی نقلی یک صفت مفعولی و یک فعل کمکی (مقید) مشارکت دارند آیا نباید پرسید که در صورت درست بودن این ادعا وندهای مورد نظر معین کدام فعل هستند؟ وقتی که آنها ستاک را صفت (مفعولی) در نظر می‌گیرند آیا می‌توان پذیرفت که وندهای تصریفی فوق گونه‌های فعل استن هستند و به‌عنوان فعل کمکی در جمله ظاهر می‌شوند و موجب تصریف صفت می‌شوند که در آن صورت معین صفت خواهند بود؟ ونه فعل؛ در مثال‌های زیر:

۵. الف) آنها دارند می‌روند

ب) آنها خواستند بروند

ج) آنها رفته‌اند

«دارند» و «خواستند» نقش فعل کمکی را بازی می‌کنند و «می‌رود» و «برود» نقش فعل اصلی را بر عهده دارند. در «رفته‌اند» اگر «-اند» فعل کمکی است، نتیجه می‌گیریم که باقی (رفته) فعل اصلی است و این مسئله خود شاهد نحوی دیگری در رد صفت مفعولی بودن ستاک در ماضی نقلی است. در تأیید بحث بالا و در تأیید آنچه در کل مقاله گفته شده است می‌توان از شاهد نحوی دیگری بهره برد و آن اینکه مقولۀ واژگانی هسته هر گروه نحوی به کل گروه گسترش پیدا می‌کند. یعنی گروه نحوی عنوان دستوری خود را از مقولۀ واژگانی هسته می‌گیرد. با این مقدمه در (۵. الف) «دارند می‌روند» یک گروه فعلی است که هسته آن (می‌روند) دارای مقولۀ فعل است. در (۵. ج) «رفته‌اند» گروه فعلی است که در آن اگر «-اند» فعل کمکی است (که نیست)، بنابراین «رفته» باید حتماً دارای مقولۀ فعل باشد تا بتواند نقش هسته گروه فعلی را ایفا

کند. این نیز ارائه ساخت «بن ماضی + تکواژ نماینده نمود کامل + شناسه» را برای ماضی نقلی تأیید می‌کند.

چنانچه می‌دانیم یکی از تفاوت‌های عمده فعل کمکی با فعل اصلی در آن است که فعل کمکی نمی‌تواند هسته گروه نحوی واقع شود، لذا در (۵. ج) «رفت» هسته گروه فعلی است که با دو نوع وند تصریفی ترکیب شده و زمان ماضی نقلی را ایجاد کرده است.

انواع تکواژ /-e/ در زبان فارسی

در زبان فارسی در ارتباط با موضوع این مقاله سه تکواژ جداگانه با ساخت واجی واحد (/e/) نقش‌آفرینی می‌کنند که یکی از آنها وند اشتقاقی و دوتای دیگر وندهای تصریفی‌اند که نقش‌های متفاوت دارند. مثال:

۶. الف) خط شکسته و زیبا

ب) حالش خوبه

ج) او شیشه را شکسته

/e/ در (۶. الف) یک وند اشتقاقی است که از ترکیب آن با فعل کلمه جدیدی با مقوله صفت درست شده است. همپایه شدن «شکسته» با «زیبا» در (۶. الف) نشان می‌دهد که «شکسته» صفت است، چراکه تنها واحدهای زبانی دارای مقوله و نقش یکسان می‌توانند با هم همپایه شوند. این وند تکیه‌بر است و در «شکسته» تکیه روی آن قرار گرفته است. قاعده واژه‌سازی «بن ماضی + /e/ اشتقاقی = صفت» یک قاعده زایا در زبان فارسی است، اگرچه /e/ در ساخت کلمه‌های دیگری با ستاک‌های متفاوت نیز شرکت دارد، مانند ورقه، سپیده، هزاره، چکیده و شماره. در (۶. ب) تکواژ /e/ در نقش یک واژه‌بست ربطی فاقد تکیه به‌کار رفته است و در تصریف کلمه مشارکت دارد. در (۶. ج) تکواژ /e/ به‌عنوان یک وند تصریفی نماینده نمود کامل به‌کار رفته که بیشتر تفاوت دو نوع تکواژ تصریفی موجود در (۶. ب، ج) شرح داده شد. به گمان نگارنده مشکل مطالعات پیشین در آن است که آنها بین دو نوع تکواژ متفاوت؛ یعنی تکواژ اشتقاقی در (۶. الف) و تکواژ تصریفی در (۶. ب) با ساخت واجی یکسان تمایز قائل نشده‌اند و به همین دلیل



فعل ماضی نقلی را با صفت به‌دلیل شکل ظاهری آنها خلط کرده‌اند. از سوی دیگر آنها بین دو نوع تکواژ تصریفی متفاوت دارای ساخت واجی یکسان، یعنی تکواژ نمود کامل در (۶. ج) و واژه‌بست ربطی (در ۶. ب) تمایز قائل نشده‌اند. همین مسئله تحلیل آنها را دچار مشکل کرده است.

تحلیل تاریخی ساخت ماضی نقلی

در فارسی میانه فعل‌های لازم و متعدی در ساخت ماضی نقلی شکل‌های متفاوتی داشتند. ماضی نقلی لازم با افزودن صیغه‌های مضارع اخباری فعل /estādan/ (ایستادن) به ساده ماضی ساخته می‌شود (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵: ۷۸)؛ مثال:

7. a) raft	est + ēm	رفته‌ام
b) raft	est + ē	رفته‌ای
c) raft	est + ēd	رفته
d) raft	est + ēm	رفته‌ایم
e) raft	est + ēd	رفته‌اید
f) raft	est + ēnd	رفته‌اند

برای ساختن ماضی نقلی متعدی، فاعل واقعی به‌صورت عامل قبل از ماده ماضی می‌آید،

بعد سوم شخص مضارع اخباری فعل /estādan/ به ماده ماضی افزوده می‌گردد (همان)؛ مثال

8. a) um	dīd	estēd	(او را) دیده‌ام
b) ut	dīd	estēd	تو (او را) دیده‌ای

شناسه‌های فعل در فارسی میانه از ماده مختوم به -aya- به‌ترتیب از اول شخص مفرد

عبارتند از: «ēnd, ēd, ēm, ēd, ē(h), ēm» (خانلری ۱۳۶۶؛ ج ۳: ۱۹۴، ابوالقاسمی ۱۳۷۷: ۸-۵۴).

با مقایسه شناسه‌ها در دو دوره فارسی میانه و نو متوجه می‌شویم که در ساخت ماضی نقلی در

دوره میانه با توجه به مثال‌های (۷) سه عنصر «بن ماضی + est (از مصدر estādan) + شناسه‌ها»

شکرت داشتند و از مقایسه ساخت ماضی نقلی در این دو دوره می‌توان نتیجه‌گیری کرد که /est-

در دوره میانه تکواژ نماینده نمود کامل در ساخت ماضی نقلی بوده که در دوره نو (جدید) به /e-/ تبدیل شده است یا شاید /-e-/ به جای آن به کار می‌رود. ظاهراً در دوره میانه /est/ تکواژ آزاد بوده است، که در دوره نو (جدید) به صورت مقید به کار می‌رود. به ساخت ماضی نقلی در دو دوره توجه کنید:

دوره میانه: بن ماضی + /est/ + شناسه

دوره نو (جدید): بن ماضی + e + شناسه

تحلیل تاریخی نیز در راستای تأیید نظری است که در این نوشته درباره ساخت ماضی نقلی ارائه شده است، البته نگارنده در حد توان خود و با استفاده از متون موجود دست به مقایسه ساخت ماضی نقلی در دو دوره تاریخی زده است و خود را به هیچ‌وجه فرد شایسته‌ای در یک بررسی تاریخی و در زمانی درباره زبان فارسی نمی‌داند.

داستان «است» در ماضی نقلی

در سوم شخص مفرد در ماضی نقلی گاهی بعد از فعل و تکواژ نماینده نمود کامل، کلمه «است» به کار می‌رود و در برخی از کتاب‌های دستوری آن را بخشی از تصریف فعل ماضی نقلی در سوم شخص مفرد می‌دانند. همان‌طوری که پیشتر در بخش سوم این نوشته گفته شد در همه صورت‌های تصریفی فعل ماضی در سوم شخص مفرد، شناسه تظاهر عینی ندارد و در اصل تهی است. در ماضی نقلی نیز وضع بدان منوال است و به همین دلیل گاهی اوقات اهل زبان از صورت تصریفی سوم شخص فعل کمکی «استن» استفاده می‌کنند تا با توجه به شخص و شمار فعل کمکی، شخص و شمار فعل اصلی را نشان دهند و تمایز بین صفت و فعل را شفاف‌تر سازند. بنابراین «است» در سوم شخص مفرد در ماضی نقلی بخشی از ساخت فعلی اصلی نیست، بلکه در حکم یک فعل کمکی نقش تصریفی بر عهده دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ارائه ساخت «صفت مفعولی + واژه‌بست‌های ربطی / فعل معین» برای ماضی نقلی از سوی دستورنویسان و زبان‌شناسان مورد ارزیابی قرار گرفت و گفته شد که چنین ساختی نمی‌تواند موجه باشد. واژه‌بست‌های ربطی به این علت که وندهای تصریفی‌اند، نمی‌توانند به صفت (مفعولی) بیونندند و مقوله‌واژگانی آن را تغییر دهند و ستاک را به فعل تبدیل کنند. از سوی دیگر اگر این وندها فعل معین / کمکی هستند، در آن صورت آنها معین کدام فعلند، چرا که گفته می‌شود آنها به صفت افزوده می‌شوند. شواهد فوق و شواهد واجی، صرفی، نحوی و معنایی دیگر که در متن مقاله به آنها اشاره شده نشان می‌دهد که ساخت مورد نظر صاحب‌نظران پیشین برای ماضی نقلی مورد تردید است.

از جمله دستاوردهای مقاله حاضر می‌توان به این نکته اشاره کرد که در یک مطالعه همزمانی، ماضی نقلی دارای ساخت «بن ماضی + /-e- / + شناسه» است که در آن /-e- / تکوازه نماینده نمود کامل و واژه‌بست‌های ربطی و یا افعال کمکی مورد ادعا در مطالعات گذشته تنها شناسه‌هایی هستند که به دلیل شرایط و محدودیت‌های آوایی در روساخت نمایش متفاوتی پیدا کرده‌اند.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، ج ۲، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۵.
- ابوالقاسمی، محسن، *دستور تاریخی مختصر زبان فارسی*، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- ارژنگ، غلام‌رضا، *دستور زبان فارسی امروز*، ج ۱، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۴.
- اسلامی، محرم، «نظام آهنگ زبان فارسی»، پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۹.
- باطنی، محمدرضا، *توصیف ساختمان زبان فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۸.
- دبیرمقدم، محمد، *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- شفائی، احمد، *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳.
- صادقی، علی اشرف و غلام‌رضا ارژنگ، *دستور زبان فارسی سال چهارم آموزش متوسطه عمومی*، تهران، فرهنگ ادب، ۱۳۶۵.
- صادقی، علی اشرف، *تکوین زبان فارسی*، تهران، دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۷.
- طباطبایی، علاءالدین، *فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
- غلامعلی‌زاده، خسرو، *ساخت زبان فارسی*، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۷۴.



- مشکوة‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، ج ۳، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳.

- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد ۲ و ۳، ج ۳، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶.

- Bauer, Laurie, *English word formation*, CUP, Cambridge, 1989.
- Harlow, S. and N. Vincent, *Generative linguistics: an overview*, Linguistics: Cambridge, The Cambridge Survey, Vol. 1, Edited by F. J. Newmeyer, CUP, 1988.
- Trask, R. L., *A dictionary of grammatical terms in linguistics*, London, Routledge, 1993.